موضوع: نقد و بررسی دیدگاه ایده آلیسم

کاربردهای ایده آلیسم در فلسفه

موضوع بحث کاربردهای ایده آلیسم در فلسفه است. تاکنون برخی از این کاربردها بیان شد تا به دوران بعد از کانت رسیدیم. کانت ایده آلیسم استعلایی را مطرح کرد و معتقد بود ذوات و جوهرهایی در عالم خارج وجود دارد اما از دسترس شناخت انسان خارج است. آنچه ما ادراک می کنیم تنها فنومن ها و پدیدارها است، که البته مواد این فنومن ها از طریق حواس به دست می آید و قالب شناخت مربوط به عالم ذهن است. از آنجا که شیئیت شی به صورت آن است نه مواد آن، نتیجه اینکه معرفت ما از اشیاء بر اساس آن قالب های ذهنی انسان است.

بعد از کانت افرادی آمدند که نظریات کانت را با تقریر جدیدی دنبال کردند. اینان که به نوکانتیان معروف هستند، ایده آلیسم استعلایی کانت را به ایده آلیسم دیگری مطلق تعبیر کردند. سه فیلسوف آلمانی یعنی فیخته و شیلینگ و هگل به عنوان طرفداران این نوع ایده آلیسم شناخته شده اند.

این مطالب توسط پل فولکیه در کتاب فلسفه عمومی مطرح شده است، اما به نظر می رسد ایده آلیسم مطلق، وصف و عنوانی است که هگل مطرح کرده است و فیخته ایده آلیسم ذهنی و موضوعی (درون ذاتی) و شیلینگ ایده آلیسم برون ذا را مطرح کرده است (سابجکتیو ایده آلیسم، یعنی آنچه مربوط به ذهن و درون فرد می شود).

ایده آلیسم ذهنی یا درون ذاتی

فیخته اساس تحقیقات کانت را قبول داشت اما اینکه کانت معتقد بود ذواتی است که قابل شناخت نیست را نپذیرفت و معتقد شد که همان طور که صورت شناخت در ذهن است، ماده معرفت نیز در ذهن است. او تفکیک میان نومن و فنومن را نپذیرفت و گفت آنچه انسان درک می کند ظواهر است و این ظواهر نیز از جنس نمود هستند نه از جنس بود. پس آنچه حقیقت دارد همان وجود «من» است. «من» در ابتدا به خود توجه کرده و علم به خود پیدا می کند. فیخته این را «وضع» می نامد (که فرد تصدیق می کند من من هستم). در نظر او «من» یک حقیقت نامحدود است و وقتی به خودش توجه پیدا می کند، محدود می شود. با این ادراک «جزء من» برای فرد حاصل می شود و این «جز من» همان عالم خارج از ذهن است، لذا «غیر من» اسمی برای کلیه عالم ظاهر است. [[1]](#footnote-1)

فیخته (یا فیشته) پیش از طرح نظریه خود گفته است: در بعدالطبیعه در فلسفه دو دیدگاه مطرح است: اول مذهب اصالت ماده (ماتریالیسم) است. در این دیدگاه هر چیزی بر اساس علل مادی معنا می شود. دوم نقطه مقابل آن اصالت معنا (یا ایده آلیسم) است. در این دیدگاه تبیین بر اساس علل نفسانی است نه علل مادی. فیخته دیدگاه دوم را برگزیده و گفته است: جهان فیضان های جوهر اساسی به نام «من» است. این سرچشمه منشا دو مظهر است: یکی «من» که خود از آن آگاه هستم و «غیر من» که اشیائی است که غیر از خود می نگریم. و این هر دو به عالم خلاقی که در وراء آگاهی وابسته است و بر اساس آن معنا می شود.[[2]](#footnote-2)

نکته: در کتاب کلیات فلسفه، ریچاد پاپکین، آمده است که فیخته می گوید: دو دیدگاه فلسفی اصالت ماده و اصالت معنا داریم. اصالت معنا همان ماتریالیسم است اما در کتاب دایره المعارف فلسفی[[3]](#footnote-3)، به جای اصالت ماده، فلسفه اعتقادی (دگماتیسم و جزم گرایی) را ذکر کرده است.

ایده آلیسم عینی یا برون ذاتی

شیلینگ (1775- 1854م) ایده آلیسم عینی یا برون ذاتی را مطرح کرده است. وی از فلاسفه بزرگ ایده آلیسم عصر رمانتیک در آلمان است (نیمه قرن نوزدهم). وی در ابتدا تحت تاثیر کانت و فیخته قرار داشت اما بعدا کتاب هایی چاپ کرده که نشان از استقلال فکری او داشت. وی روح را اصل وجود و مبدا صیرورت می داند و معتقد است: این روح از من مستقل است. اولین پایه صیرورت طبیعت، کل ماده و آخرین پایه آن روح است. گرچه همان ماده نیز درجه ای از روح است و روح انسان به منزله چشمی است که روح طبیعت خود را با آن مشاهده می کند.[[4]](#footnote-4)

از دیدگاه وی کسانی که غیر من یا طبیعت را اصل و حقیقت می دانند و وجود مطلق می انگارد، بر خطا هستند زیرا تا من نباشد غیر من نخواهد بود. دیدگاه فیخته هم که من را حقیقت می داند و برای جز من واقعیت قائل نیست نادرست است (او غیر من را نمود می دانست نه بود)، زیرا جهان معلوم است و نشان می دهد که حقیقتی دارد. هم من و هم جز من حقیقت هستند اما هیچ کدام حقیقت مطلق نیستند. حقیقت مطلق برتر از آن دو است و تعین تشخص ندارد و در من و جزء من تعین پیدا می کند. حقیقت مطلق همان «من مطلق» است که گاهی در من (روح) و گاه جز من تعین پیدا می کند. فیخته جهان محسوس و برون ذا را بی حقیقت می شمارد و حقیقت را منحصر در درون ذا می داند، اما شیلینگ برای هر دو حقیقت قائل است که یک منشا دارد.[[5]](#footnote-5)

ایده آلیسم مطلق

هگل (1770– 1832م) این ایده آلیسم را مطرح کرده است. فروغی در کتاب سیر حکمت در اروپا مقدمه ای را بیان کرده می گوید: از تعلیمات حکمای یونان مسلم شد که هر چند برای حصول علم به اشیا و امور جهان از حس ناگزیریم اما به وسیله حس نمی توان به علم دست یافت. معلوم وقتی بدست می آید که قوه فهم و تعقل به کار گرفته شود تا صورتی از شی در ذهن ما حاصل شود. فروغی می گوید کانت ایده آلیسم یا اصالت تصوری است، زیرا مطابق بیان او آنچه عقل ما ادراک می کند جز تصوراتی که عقل آنها را می سازد چیزی نیست. البته از اینکه ایده آلیسم مورد نظر او ایده آلیسم برکلی تفسیر شود بر حذر می داشت. ایده آلیسم فیخته با بارکلی متفاوت است زیرا آنچه را فیخته منکر است واقعیت های خارج از ذهن نیست بلکه نحوه واقعیت آنها را منکر است. وی اینها را از باب نمود می داند. شیلینگ نیز قائل به ایده آلیسم بود اما به واقعیت برون ذاتی هم قائل بود.

هگل نغمه دیگری را ساز کرد و آن این است که حقیقت و خود هستی چیزی غیر از عقل و علم نیست و درون ذات و برون ذات همه مظاهر و درون و حالات و مخلوق او هستند. به همین جهت مذهب وی را ایده آلیسم مطلق گویند. ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بحث می شود.[[6]](#footnote-6)

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سیر حکمت در اروپا، ج3، ص 538- 539 ؛ تاریخ فلسفه کاپلستون، ج7، ص 61- 64 [↑](#footnote-ref-1)
2. کلیات فلسفه، ص 180- 181 [↑](#footnote-ref-2)
3. دایره المعارف فلسفی، ج2، ص 1969 [↑](#footnote-ref-3)
4. دایره المعارف فلسفی، ج2، ص 1489 [↑](#footnote-ref-4)
5. سیر حکمت در اروپا، ج3، ص 548- 550 ؛ تاریخ فلسفه کاپلستون، ج9، ص 130- 132 [↑](#footnote-ref-5)
6. ر.ک: سیر حکمت در اروپا [↑](#footnote-ref-6)